

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَّرَاءَ ذَلِكُمْ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ  
مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ  
بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا \* وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ  
أَيْمَانُكُمْ مِّن فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَاذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ  
بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مَتَّخِذَاتٍ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصَيْنَ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَّا عَلَى  
الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (نساء: ۲۵-۲۴).

دو سؤال شده. یکی راجع به بحث **مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ**؛ بحث استرقاق (به رقیبت گرفتن، بردگی گرفتن آدم‌های آزاد) در جنگ‌ها که در دین چه جایگاهی دارد؟ البته ارتباطی به بحث فعلی ندارد. یکسری مبانی انسان‌شناسی وجود دارد که مبانی بحث جهاد ابتدایی است. خلاصه بحث این‌که این بحث، بحث درست‌کن است. در سمیناری مرحوم کاشف الغطا را در حمدون دعوت می‌کنند، به سمینار نمی‌رود، اما رساله‌ای می‌نویسد که دو سه صفحه از رساله به طور کامل در المیزان آمده است. اسم رساله را هم گذاشته «المثل العليا فی الاسلام لا فی یَحْمَدون»؛ رساله‌ای که در حمدون نیست و آن‌جا فرستاده‌اند. در آن رساله بحث دفاع را دارد که بازگشت جنگ‌های ابتدایی به دفاع کردن است. دفاع از چه؟ دفاع کردن از حقوق انسانی فرد و دفاع از فطرت الهی.

### مفهوم جنگ ابتدایی

در جنگ‌هایی که پیغمبر انجام می‌دادند مسلمین، کفار و مشرکین، نه اهل کتاب، **استرقاق** می‌کردند و آن‌ها را بنده می‌کردند. چرا بنده می‌کردند؟ برای این‌که تجاوز به حقوق یک عده نکنند. مثلاً در کشورگشایی یک عده را گرفتند. این جوری نمی‌شود وارد بحث انسان‌شناسی دینی شد. همین الان هم این حکم زنده است. اگر جنگ

ابتدایی به دست امام زمان انجام بگیرد که فقط به دست امام زمان می‌شود انجام شود، باز این بحث زنده است؛ یعنی بالاخره کفار و مشرکین را می‌گیرند.

انصافاً بعضی از آن‌ها حیوان ناطق هستند. واقعاً حیوانند! حیوان‌هایی هستند که فقط حرف می‌زنند. این‌ها را باید گرفت و آورد در مملکت اسلامی، زیر پرچم امام زمان تا **تحت فرهنگ** ناب اسلامی قرار بگیرند، بنده بشوند و وقتی فرهنگشان بالا آمد، آزاد بشوند. به دو تا کارت اعتباری که فرهنگ نمی‌گویند! مثلاً همین بودایی‌ها انصافاً بی‌فرهنگ هستند، یا غربی‌ها خیلی بی‌فرهنگ هستند. الان ظاهراً می‌بینید خیلی با کلاس هستند، اما خیلی کارها را تحت کارهای خوب انجام می‌دهند، می‌بینید فحشاها را تحت عنوان چیزهای خوب می‌آورند. تمام فحشاها را این‌ها دارند انجام می‌دهند و دامن می‌زنند و روز به روز گسترش می‌دهند. این‌ها اول باید بیایند بنده بشوند، بیایند **زیر بیرق اسلام** تا اول فرهنگشان بالا بیاید و بعد آزاد بشوند و بروند.

ما خودمان را باید آماده بکنیم که امام زمان که بزودی تشریف بیاورند، جنگ ابتدایی خواهد کرد و برده خواهند گرفت. این برده‌ها را باید ببریم خانه‌هایمان و بزرگشان کنیم، **تحت تعلیم اسلامی** قرار دهیم. بزرگ که شدند و فرهنگشان بالا رفت، این‌ها را در راه خدا آزاد کنیم تحت کفاره «عتق رقبه». ممکن است این‌ها به یک ترتیب خاصی انجام شود؛ یعنی مدرن انجام شود که به هر حال آن‌ها تحت قیمومیت باشند.

## در نظام پزشکی دنیا کسی حق خودکشی ندارد

پذیرش چیزی به نام استرقاق سخت هم هست اما اگر این چیزها را کنار بگذارید، احکام آیات به هم می‌ریزد. برای این که ذهن‌تان مأنوس شود مثال بزنم که مثلاً کسی با سلامتی خودش، با روح خودش هر غلطی می‌خواهد بکند. در نظام پزشکی دنیا این اصلاً پذیرفته نیست. می‌روند در یک روستا می‌بینند یک نفر حالش خیلی بد است، دست و پایش را می‌گیرند و می‌اندازند در آمبولانس و او را می‌برند. او می‌گوید من می‌خواهم بمیرم، ولی آیا نظام پزشکی اجازه می‌دهد او بمیرد؟ مگر دست خودش است که می‌خواهد بمیرد؟ به زور داروی تلخ به حلقش می‌ریزند. مگر ما این کار را راجع به یک مریض نمی‌کنیم؟ چطور برای کسی که بدنش مریض می‌شود

این کارها را می‌کنیم اما آن‌که روحش مریض می‌شود ... مثلاً در بحث آلودگی‌ها طرف را می‌گذارند و صد ضربه شلاقش می‌زنند. می‌گویند من راضی بودم و او هم راضی بود. غلط می‌کنید که هردوتان به این کار راضی باشید.

این‌که آمده اهل کتابی که در ذمه اسلام قرار گرفتند باید با خواری و خفت جزیه بدهند **الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ** (توبه: ۲۹) وجود چنین آیاتی برای چیست؟ در این مود نگاه نکنید که انگار کار افتاده دست ما و می‌خواهیم حالشان را بگیریم. دین نیامده که حال کسی را بگیرد! شاید این اگر صاغر باشد، فطرتش بیدار شود، دست بردارد و به آغوش اسلام و معارف برگردد. تحت بیرق امام زمان خیلی از این اتفاقات ممکن است بیفتد. استرقاق کفار برای این داستان است. اهل کتاب را استرقاق نمی‌کنند! همین‌ها هستند که مجسمه می‌پرستند. بگذرید از این‌که اوحی از علمای این‌ها هستند که می‌گویند این مجسمه‌ها نماد است. این‌ها واقعاً خود همین‌ها را می‌پرستند.

ولی در دین ما به دلیل برکت وحی و قرآن، به قدری توحید قوی است که حتی کسانی که خود را به ضریح امام رضا می‌چسبانند، کسی فکر نمی‌کند که این‌ها ضریح را می‌پرستند. این برکت دین و وحی است، قدر برکت یک وحی دست نخورده را بدانید! برکت قرآن یک پیام دست نخورده که تحدی آن جن و انس را به افق عالم گرفته که **لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ** (اسراء: ۸۸) نوع چینش آیات جوری شده و همه چیز در پرده‌هایی رفته که حتی مهر هم جلویت می‌گذاری و نماز می‌خوانی می‌شود خداپرستی، به ضریح می‌چسبی، می‌شود خداپرستی!

نه فقط ما فکر می‌کنیم، که مثلاً جزء فرهیختگانیم که عوام هم همین جوری فکر می‌کنند. عوام ما هم فکر نمی‌کنند که دارند ضریح پرستی، حتی امام رضاپرستی می‌کنند. حواسش به خداست. به قدری مفاهیم توحیدی قوی شده و معارف در پرده‌های خاص گفته شده و پشت آن حکمت و درایتی وجود دارد که همه به برکت این وحی قرآنی است که اندیشه‌ها سالم است. والا اگر چهارتا مجسمه جلوی ما بگذارند به مرور آدم بت‌پرست می‌شود. اوحی از علمای آنان می‌گویند: رب الاربابی هست که این نمادها به او بر می‌گردد. همان حرف‌هایی

که ما می‌زنیم. این‌ها بحث‌های انسان‌شناسی خودش را دارد کما این‌که در بحث بدن مریض کسی این مسامحات را نمی‌کنیم، اگر کسی خلافی کند، یا اعتقادی داشته باشد، او را می‌گیرند، بنده‌اش می‌کنند.

در اسلام وقتی کسی را بنده می‌کنند، بنده حقوق دارد و مولایش حتی نمی‌تواند به او فحش بدهد. بنده در خانه اسلام و زیر بیرق اسلام می‌آید و کلاس فرهنگ او بالا می‌آید. ما خودباخته شده‌ایم که دو تا چراغ قرمز می‌بینیم و دروغ به هم نمی‌گویید، می‌گوییم این‌ها دیگر ته فرهنگ را سوراخ کرده‌اند. این جوری هم نیست. همین‌ها هستند که کل نظام اقتصادی دنیا را به هم می‌ریزند. نظام فرهنگ دنیا را این‌ها دارند به هم می‌ریزند. تمام فحش‌ها را این‌ها باب کرده‌اند. خیلی چیزها دست خودشان است. این‌ها واقعاً حیوان هستند. بعضی از این‌ها ارزش بنده بودن ندارند. واقعاً حیوان ناطق هستند. این‌ها افتخارشان باشد که بنده باشند.

لذا در رساله «لا فی بحدون» کاشف الغطا می‌گوید: دفاع برای دفع است. کسی را با شمشیر جلب نمی‌کنند، فقط دفع می‌کنند. با شمشیر یک عده‌ای را که بیخ این چشمه حیات ایستاده‌اند و آن را گل‌آلود می‌کنند، دفع می‌کنند و وقتی آب حیات امام زمان راه بیفتد، همه را جذب می‌کند. برای دفع آمده: **فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ** (توبه: ۱۲)؛ با ائمه کفر مقاتله کنید و این ائمه کفر **فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ** (زخرف: ۵۴)؛ که این‌ها را استخفاف کرده‌اند، در سطح بی‌فرهنگی ماندند. این‌ها باید زیر بیرق امام استرقاق بشوند تا رشد کنند و بعد آزاد شوند. برای همین است که ما در قرآن «عبد مکاتب» داریم و توصیه شده با این عبدها که با فرهنگ و با کلاس شده‌اند، قرارداد امضا کنید. پول بدهند خودشان را آزاد کنند. در یک نظام اقتصادی روان، این‌ها آزاد بشوند.

این مبانی و احکام و جرائم خودش را دارد. کسی نمی‌تواند بگوید من می‌خواهم اصلاً آدم خرابی باشم! به کسی چه مربوط است؟

## آزادی تکوینی و حدود تشریحی!

(سؤال) ببینید در نظام تکوین خدا آدم را آزاد آفریده. در نظام تکوین فرد باید اختیار داشته باشد. اختیار هیچ موقع از فرد سلب نمی‌شود، اما این به نظام تکوین ربطی ندارد. نظام تکوین که تخلف‌بردار نیست. نظام

تکوین باشد آدم مختار است. اما آیا خدا همین آدم را به خاطر تشریح چوب زده یا نه؟ اگر کسی جرمی انجام داد او را چوب می‌زند یا نه؟ خدا بنده را در نظام تکوین مختار آفریده و اختیار هم هیچ موقع از انسان سلب نمی‌شود. اگر کسی دست شما را بگیرد و بزند در گوش کسی، اصلاً شما فاعل نیستی مورد فعل هستی. اصلاً شما را هم جریمه نمی‌کنند. این می‌شود نظام تکوین. نظام تکوین که مسیر خودش را می‌رود. همان کسی که در نظام تکوین شما را مختار آفریده، همو در نظام تشریح شما را چوب می‌زند و می‌گوید که باید این جوری باشد تا روح شما حفظ شود. من می‌گویم می‌خواهم دمار روحم را در بیاورم، می‌گوید: غلط می‌کنی! اگر بخواهی تن به آلودگی بدهی شلاقت می‌زیم؛ یعنی در همان نظام تشریح می‌زنند. اگر بخواهیم بین نظام تشریح و تکوین خلط کنیم مگر خداوند به نظام تکوین راضی نیست **وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ** در نظام تکوین خدا راضی است و الا مدد نمی‌کرد **كَلَّا تَمِدُّ هُوَ لَاءَ وَهَؤُلَاءِ** (اسراء: ۲۰)؛ خدا همه را مدد می‌کند. پا توی هر شری بگذار می‌دش (مددکارش) خداست. خدا **مُؤَدِّ الِهِمَمِ** ائمه و واسطان فیض است. هر همتی را او امداد می‌کند اما در نظام تشریح یک جا جلوی کار را می‌گیرد. اتفاقاً این جا می‌شود خلط نظام تکوین و تشریح!

این‌ها باید با مبانی خودش طی شود. اولاً **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ** (بقره: ۲۵۶)؛ دین اکراه ندارد. رشد از غیّ مشخص شده. رشد معلوم است چیست و غیّ هم معلوم است چیست. کلاً می‌خواهد بگوید بیا دین را بپذیر و گرنه به این معنا اطلاق‌گیری نمی‌کند که معلوم نیست چی خوب است و چه بد است، بعضی‌ها این آیه را می‌نویسند **الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ** (زمر: ۱۸) احسن آن کیست؟ هرچه خودش تشخیص می‌دهد! چه کسی این را گفته؟ **وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ** (فصلت: ۳۳)؛ این احسن قول است نه این است که دعوت به سوی خدا باشد، نه این که **الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**، احسن آن هرچه بود. دنیا این قدر خمیری نیست. بالاخره نظام دارد و معلوم است که چه سعادت است چه شقاوت است! انبیا برای چه آمده‌اند! آمده‌اند مسیر سعادت و شقاوت را مشخص کنند. معاد جریانش چیست! ادامه توحید است. بالاخره همه چیز مشخص است. آن موقع است که **يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**، و از آن طرف هم گفته **وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا**

مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ؛ احسن اقوال آن است که دعوت به سمت خدا باشد و اگر لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ با تمام اطلاقش باشد تمام این چوب زدن‌ها اکراه است! باید یک سناریو بنویسیم که مجبور نشویم یک دسته از آیات را بیندازیم. (سؤال) به هر حال اگر شما مصحح تفسیری پیدا کنید. به این معنا باشد که برای شخص عامل اکراهی نیست؟ باید با ذوق عمل کند؟ مثل خبر در مقام انشاء.

به هر جهت می‌شود یک سناریو بنویسید که در آن تمام حدود و قصاص و دیات را دربر بگیرد ولی محکمت قرآن است که باید شلاق بزنی و آبروی این‌ها را هم باید ببرید **وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ** (نور: ۲)؛ طائفه‌ای از مؤمنین باید بر و بر چوب خوردن این‌ها را ببینند تا همه ماست‌ها را کیسه کنند. این آیه قرآن است دیگر! این‌ها مبانی انسان‌شناسی خودش را دارد و شاید آن‌چنان با فضای ذهنی ما سازگار نباشد. ان‌شاء الله دعا می‌کنیم زودتر امام زمان بیایند و ما یکسری چیزها را ببینیم. حالا آن استرقاق شاید به صورت مدرن انجام شود! ولی باید انجام شود.

### در جنگ ابتدائی هدف شناساندن معارف است نه کشورگشایی

بالاخره او **طَيْبٌ دَوَّارٌ بَطِيْهُ**<sup>۱</sup> است؛ او طیب دوره‌گرد است. باید سراغ هر مریضی برای مداوایش برود. آفریقا، اروپا و هر جا. برای طبابت او شاید در آخر نتیجه کار امام زمان این شود که مجبور شود داروی تلخ حلقش کند، یا شاید تحت قیمومیت برود. **زیر پرچم اسلام** معارف اسلامی را بیاموزد. این‌ها هم اصلاً به معنای کشورگشایی نیست! کشورگشایی خیلی با معارف اسلامی فاصله دارد. هر که مرزهای جغرافیایی خودش را داشته باشد ولی همه زیر بیرق اسلام باشند. اسلام که دنبال کشورگشایی نیست. اگر هم جنگ‌های ابتدایی باشد مال این حرف‌ها نیست. هر کس شاید یک فکری بکند؛ هر کسی از ظن خود شد یار من، ولی مبانی اسلام این نیست.

### انسان ظرفیت معشوق شدن ندارد

سؤال دوم: گفته‌اند ما مودت را راجع به ائمه هم داریم؟ عرض شد پیوند بین زن و شوهر را قرآن تعیین می‌کند که پیوندی است براساس مودت و رحمت. آن عشق‌هایی که عشقه باشد؛ عشقه گیاهی است که مثل

پیچک می پیچد دور درخت و درخت را زرد می کند، این پیوند در ظرفیت آدم نیست. اصلاً ظرفیت یک آدم این نیست و اگر هم به فرض محال بشود، راه را اشتباه رفته. خودتان را این قدر سر کار نگذارید. فکر نکنید که باید بروید در وجود همسرتان ذوب شوید. شما ازدواج نکردید نمی دانید که آدم خودش را در طرف ذوب که نمی کند! بله چند صباحی در آن اوایل شاید!

اما اگر کسی خودش را ذوب در خدا کند، **أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ** (بقره: ۱۶۵)؛ حب بسیار شدید به خدا و همین عشق است. نسبت به خدا این جوری بشود اما نسبت به بندگان خدا واقعاً مودت و رحمت داشته باشد؛ یعنی نصاب مودت و رحمت را افزایش دهد. حتی ممکن است کسی چیزی می آورد بگوید من این را می برم با خانمم بخورم. این رمانتیسیسم نیست. این مودت و رحمتش نسبت به زن و بچه اش خیلی بالاست ولی **أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ** است. این دو قابل جمع است. او واقعاً کشته مرده خداست و شاهدش هم در آیاتی روشن می شود که هر جا اگر پایش به محبت مکتبی افتاد **قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ أُفْتَرَقْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ** (توبه: ۲۴)؛ اگر کسی عشیره و قبیله و زن و بچه اش را بخواهد بیشتر از خدا دوست داشته باشد، باید منتظر عذاب خدا باشد. آن خداست که سایه می اندازد بر تمام وجودش و می تواند تسخیر کند و او همان گمشده اصلی آدم است. نه تنها زن که پُست، خانه، ویلا همه این ها همان آب نمک هایی است که آدم می خورد و به کامش ممکن است اول یک تشنگی مختصری برطرف کند؛ مثل جغغه هایی که دست بچه ها می دهند و بعدش هم سریع پس می زند!

### نتیجه عشق به مخلوق: نفرت

حالا اگر در مورد اهل بیت گفته اند مودت ذوی القربی این همان مودت مکتبی است و هر موضوعی با حکم خودش تناسب دارد. تا به حال چقدر از این موضوعات داشتیم که درباره صلاحیت راجع به مؤمن، امام و حضرت ابراهیم بحث می کند. همه اسم است ولی محتوا خیلی فرق دارد. در محتوایی که آدم باید با زن و بچه خودش

برقرار کند، براساس همان مودت و رحمت است و توقع بیشتر نکند. این حاصل مشاوره دادن به خیلی‌هاست. کسانی که این توقع را از زندگی دارند و می‌خواهند آن نفر خاص باشد در این عالم آفریده شده باشد که مثل پرنده بال بزنند و بروند و تماماً دارد دنبال او می‌گردد که کو آن که من باید خودم را در او ذوب کنم؟ این بعدش به شدت سرخورده می‌شود.

در مودت اهل بیت هم هرچه به وزان خودش است و مودت مکتبی است و او هرچه نسبتش با خالق قوی شود، نسبتش با مخلوقات قوی می‌شود؛ یعنی کسی که خدا را دوست می‌دارد، مخلوقات خدا را خیلی دوست می‌دارد، حتی در و دیوار را هم دوست دارد، چه رسد به زن و بچه! ولی آن حالت رمانتیک در آن وجود ندارد. سر اسمش دعوا نداریم. فقط اگر اسم این را گذاشتید عشق، محبت کنید برای رابطه با صفات خدا و اخلاق الهی و آن افق‌های اعلا یک اسم دیگر بگذارید. منتها آن عشقی که آدم را زرد می‌کند و واقعاً آدم را بیچاره می‌کند و آدم را در دنیا می‌دواند و شب‌ها آدم را از خواب می‌پراند. این انصافاً آن نیست. اگر هم کسی بخواهد واقعاً این جووری عاشق کسی بشود، بی خود است مثل همان کسانی است که قرآن فرمود **وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ** (بقره: ۹۳)؛ در قلبشان عشق این گوساله افتاده بود. این جووری آدم عاشق یک گوساله هم می‌تواند بشود.

در انتهای جلسه پیش، در ازدواج موقت به این نکته رسیدیم که از دلیل قرآنی که بگذریم و قابل اثبات نیست. بحث را درست بشنوید و درست نقل کنید! ما چقدر از نقل اشتباه ضربه خوردیم. این آیه تحمل بحث صیغه را دارد ولی بحث صیغه را اثبات نمی‌کند. یعنی کسی می‌تواند با دلایل قرآنی رد کند. آن طرف هم نمی‌تواند نفی کند؛ چون یکی از مواردی است که بین ما و اهل تسنن اختلاف کلامی، هم ظاهر شده و هم ریشه‌اش آن جاست. یکی از ریشه‌های اختلافات عقیدتی ما و اهل تسنن این جاست. مگر صیغه چه موردی دارد؟ آن‌ها هم دلیل ندارند. حالا ما باید اثبات کنیم یا آن‌ها؟ آن‌ها و چرا؟ چون بین ما و اهل تسنن کاملاً متفق است که این قضیه یک زمان، در زمان پیامبر بوده و روایتش را هم هست.

عمران بن حصیم از اسنادی است که بخاری از او نقل می‌کند. «عمران» برای اهل تسنن مثل «زراره» برای ماست و بخاری برای اهل تسنن مثل کافی برای ماست؛ یعنی بخاری که کلی از روایت‌ها را قبول نکرده و



پالایش کرده، گفته این زمان پیغمبر بوده. فقط یک جمله‌ای از ابن عباس است که این آیه در مورد ازدواج موقت نازل شد «صار منسوخ عنه» این آیه نسخ شد به چه؟ آخر عمری توبه کرد که عجب چیز بی‌ربطی گفتیم. ابن عباس آدم جلیل القدری است و مفسر قرآن بوده و در این تردیدی نیست که سخنگوی تفسیر روایی قرآن ابن عباس است. ابن عباس را از شیعه قاپیدند. باید ابن عباس را احیاء کنیم. الان ما خیلی روایت از ابن عباس نداریم، ولی اهل تسنن از ابن عباس زیاد روایت دارند. این‌ها در خانه اهل بیت را بستند و مفسر رسمی قرآن برای آن‌ها ابن عباس است. ابن عباس حرفی می‌زند که بعد از این حرف توبه می‌کند.

می‌گویند این آیه با این آیه نسخ شد. آیه ۱ سوره طلاق ببینید، این نسخ را می‌فهمید: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ؛** ای نبی! این‌ها در زمان عده طلاق بده. فهمیدید چرا این آیه نسخ شد؟ این قدر در این آیه ابن عباس توی اوت زده! ببینید ازدواج موقت طلاق ندارد و به انقضای مدت خودش پایان می‌پذیرد و اگر هم پشیمان شوند به همدیگر می‌بخشند و اصلاً طلاق اجرا نمی‌کنند. اما از این آیه **إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ** معلوم است که زنان را طلاق می‌داده‌اند.

به قیاس استثنایی:

صغری: ازدواج آن است که طلاق می‌دهند.

کبری: در ازدواج موقت طلاق نمی‌دهند

نتیجه: پس ازدواج موقت ازدواج نیست.

شما بفرمایید ابن عباس چه می‌گوید؟ بحث عده نیست، بحث طلاق است. مگر آیه این را گفته؟ آیه گفته اگر می‌خواهید طلاق دهید، باید عده نگه‌دارید. مگر فقط مورد ازدواج موقت است که بدون طلاق است؟ وقتی یک زن مشرکی مسلمان می‌شود، مگر طلاق می‌گیرد؟ این از مواردی است که آزاد می‌شود، طلاق ندارد؛ لذا این استدلال در مقام بیان این نیست که نشان دهد کلاً ازدواج‌ها آن است که طلاق می‌دهند و چون در ازدواج موقت طلاق نمی‌دهند، پس ازدواج موقت ازدواج نیست. اصلاً این در مقام کلیت نیست. **إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ؛** اگر خواستید طلاق دهید، صبر کنید عده‌شان تمام شود.

و بعدش هم ابن عباس از این حرف توبه کرد اما این‌ها هنوز دلائل ابن عباس را می‌گویند. از دلائل این است که این آیه با آیه نسخ می‌شود. نهایتاً مخصص آن آیه است و معارض نیست و تمام! یعنی اگر بخواهد صیغه را اثبات کند.

(سؤال) کسی که همسرش می‌میرد، آزاد می‌شود و این جدا شدن به شیوه طلاق نیست. در نتیجه می‌رسیم به این فضا که چه شد مبانی کلامی این طوری بسته شد؟ این‌ها پس از این که مردک (که در روایات عمران بن حصیم به این کلمه درباره عمر تصریح می‌کند) یک کاری کرد و آمد این حکم متعه را تحریم کرد<sup>۲</sup> «وَأَنَا أَحْرَمُهُ وَ أَعَاقِبُ عَلَيْهِمَا» عملاً در مبانی کلامی این‌ها تأثیر گذاشت؛ چون که شد اجتهاد در مقابل نص پیغمبر!

### پایین آوردن پیغمبر در حد یک مجتهد!

می‌گویند، یا باید خودت را بالا بیاوری یا طرف را پایین بیاوری! به خاطر این که آن را بتوانند نگه‌دارند، پیغمبر را در مبانی کلامی خودشان کردند مجتهد و گفتند پیغمبر هم مجتهدی است مثل مجتهدان دیگر! یکسری کلیات را پیامبر می‌گیرد و تمام تفریعات و فروعات دیگر، اجتهاد شخصی خود پیغمبر است و مثل بقیه مجتهدین پیغمبر اجتهاد می‌کند! پیغمبر یک مجتهد، عمر هم یک مجتهد! پیغمبر این جوری اجتهاد کرده، عمر هم این جوری! زمان ابوبکر این قضیه آزاد بود، عمر که آمد بعد از مدتی این حکم را داد. به دلیل همین بحث و نظائر آن بین مبانی کلامی ما و اهل تسنن اختلاف است.

(سؤال) می‌گویند عمر یک خرده غیرتی بود، یا تبلیغات توطئه‌آمیزی علیه امیر المؤمنین بود که فرمود: **مَا زَنَى إِلَّا شَقِيًّا**<sup>۳</sup>؛ اگر این مسئله بود کسی تن به آلودگی نمی‌داد، یا شاید می‌خواست جامعه را منفجر کند، یا از آن غیرت‌های بی‌تدبیرانه بوده؛ یعنی غیرت‌هایی که در آن تدبیر نخواستند و شاید و شاید و هزاران شاید ... و الان یکی از اشکالاتی که اهل تسنن نسبت به صیغه مطرح می‌کنند این است که زن می‌شود توپ بازی!

### منشأ زاویه گرفتن مبانی کلامی شیعه و سنی

به هر جهت در مبانی کلامی شد اجتهاد در مقابل اجتهاد! الان بحث اجتهاد در مقابل اجتهاد خیلی باب شده که ائمه هم مجتهد هستند. پیغمبر که **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (نجم: ۳)** است و اصلاً پیغمبر **لَا تَحْرُكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (قیامت: ۱۶)**؛ زبان پیامبر حرکت نمی کند. وقتی احکام می خواستند پیغمبر می ایستاد. پیغمبر مجتهد نیست. پیغمبر گیرنده وحی است. خدا هم به پیامبر فرموده: **لَا تَحْرُكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ؛** با عجله زبانت را باز نکن، باید وحی الهی بیاید. اگر کسی در مسائل خوراکی به صورت عادی در **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ** تردید کند، قطعاً در احکام الهی پیغمبر **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ** است. پیامبر جزئیات وحی را می گیرد و تبیین می کند که این هم **مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ** است. تبیین هم وحی الهی است. از این طرف هم اگر پیغمبر چیزی می گوید در برابر پیامبر احدی حق و اختیار ندارد. این صریح قرآن است که **وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ (احزاب: ۳۶)**؛ اگر خدا و رسول امری بکنند احدی نمی تواند بگوید من هم اختیار دارم. شما مجتهد! من هم مجتهد! شما یک نظری داری من هم یک نظری دارم! آن طرف که پیامبر معلّم به وحی الهی است، از این طرف هم که مردم در احکام اختیار ندارند که مثلاً احکام را عوض کنند! مناط حکم مشخص است. ملاک حکم مشخص است. جای تغییر حکم هم نیست. تغییر حکم به تغییر موضوع است.

این که عمر آمد و چنین حرکتی کرد، رفته رفته روی مبانی کلامی اینها تأثیر گذاشت و آمدند به جای این که بگویند: این بی خود چنین کاری کرد، جایگاه پیغمبر از آورنده نص الهی به مجتهد تبدیل شد و شد اجتهاد در مقابل اجتهاد و از همین جا شد که ما یک زاویه کلامی با اهل تسنن پیدا کردیم.

(سؤال) امیر المؤمنین هم کاری نکرد. و ازدواج موقت را آزاد نکرد ولی اعتراضاتش را اعلام کرد.

این می شود یک بحث کلامی و می خواستم به این اتفاق مهم اشاره کنم.

اما خود بحث صیغه که باید آیه بعدش را هم مقداری مطالعه بکنیم. آیه بعد راجع به کنیز است. این بحث با آن بحث شباهت زیادی دارد. سر تا ته این آیه دارد راجع به کنیز صحبت می کند که کسانی که طوع و قدرت ندارند با حرائر ازدواج کنند، با کنیزها ازدواج کنند.

یک ورودیه‌ای برای بحث بگویم؛ چون ذهن شما با اشکالات و سؤالاتی مواجه می‌شود و برای این‌که بحث پخته شود.

## تشریح فضای صیغه

شما در جامعه‌ای دارید زندگی می‌کنید که دو سرش دو طیف دارد، یا افراد ازدواج نمی‌کنند، یا دقیقاً می‌توانند ازدواج کنند. یک طیف میانه‌ای این‌جا وجود دارد. مثلاً یا آدم خانه ندارد، یا خانه دارد. آن‌هایی که خانه ملکی ندارند، باید چه کار کنند؟ بروند در کوچه بخوابند؟ می‌روند خانه اجاره می‌کنند. فعلاً به وجوه شبّه آن نپردازید! آیا این به لحاظ ذهنی مانوس هست؟ آدم‌هایی وجود دارند که این‌ها می‌توانند ازدواج کنند. اگر این‌جور آدم‌ها ازدواج می‌کنند و توانایی و قدرت ازدواج کردن دارند، ازدواج می‌کنند و وقتی ازدواج می‌کنند، bug احکام سر جای خودش هست و هر حکمی را یک کاری می‌شود کرد. اولاً صیغه کردن واجب نیست. برای نظام و جامعه فکر کنید برای خانواده خودتان فکر نکنید! از کل تعلقاتان فارغ شوید، به جامعه فکر کنید. در یک جامعه‌ای آدم‌ها می‌توانند ازدواج کنند. جوان می‌رود ازدواج می‌کند و به جهات مختلف روحی و جنسی مستغنی می‌شود.

در همین جاها در روایت از امام صادق پرسیده‌اند: بروم صیغه کنم؟ گفتند: تو که زن داری! تو که بی نیازی! عبارتهای این آیه و آیه بعدش را هم دقت کنید. در آیه ۵ سوره مائده **مُحْسِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ** آمده؛ در حالت احسان و پاکدامنی نه حالت سفاح و شهوترانی و زنا! اصلاً در *کافی*، جلد ۵، ص ۴۵۲ بابی داریم به نام «يَجِبُ أَنْ يَكْفَ عَنْهَا مَنْ كَانَ مُسْتَغْنِيًّا»؛ از متعه باید پرهیز کند کسی که مستغنی است. کسی که مستغنی است برای چه صیغه کند؟ از امام رضا می‌پرسد: **سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ الْمُتَعَةِ؟ فَقَالَ: مَا أَنْتَ وَذَاكَ قَدْ أَغْنَاكَ اللَّهُ عَنْهَا؛** تو که غنی هستی! برای چه تو این بحث را می‌کنی؟ **فَقَالَ: هِيَ حَلَالٌ مُبَاحٌ مُطْلَقٌ لِمَنْ لَمْ يُغْنِهِ اللَّهُ بِالتَّزْوِيجِ؛** این حلال است، مباح است، آزاد است برای کسی که خدا او را با تزویج مستغنی نکرده. فضای حکم خیلی مهم است. گاهی آدم حکم را می‌آورد و زمینه‌ها و شرایطش و فضایش را ذکر نمی‌کند. نه زمینه‌های حکم را می‌گوید

و یک حکمی زده ناگهان بالا و آدم می‌ماند! مثل **حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ** (توبه: ۲۹)، که نه بحث‌های معارفی می‌آورد **هِيَ حَلَالٌ مُّبَاحٌ مُّطْلَقٌ لِمَنْ لَمْ يُغْنِهِ اللَّهُ بِالتَّزْوِيجِ فَلَيْسَتْغَفِيفٌ بِالْمُتَعَّةِ، فَإِنْ اسْتَعْنَىٰ عَنْهَا بِالتَّزْوِيجِ فَهِيَ مُّبَاحٌ لَهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا؛** اگر ازدواج کرده باشد و زن از او غایب شده باشد؛ مثلاً زن، دیگر تمکین نمی‌کند. ملاک را بگیرید: این آدم **إِذَا غَابَ عَنْهَا؛** است. این چکار باید بکند؟ یا اگر مرد مسافرت رفت و از هم فاصله گرفتند. این جا هم بینونت اتفاق افتاده، یا چیزهای دیگر که مثلاً مرد در سن ۵۰ سال است و زن ۵۰ ساله حواسش نیست که دارد کاملاً مرد را طرد می‌کند.

ببینید روی کاغذ می‌خواهیم حرف بزیم یا روی واقعیت؟ کاری ندارد می‌شود حرف‌های آخوندی زد که همه **فَلَيْسَتْغَفِيفٌ؛** کلاً همه روزه بگیرید شهوت را داغان کنید. گفتن این حرف‌ها که کاری ندارد! یک موقع جامعه‌ی در مقام تحقق را دارید بحث می‌کنید علی‌الخصوص این جامعه؛ جامعه‌ای که فحشا و تحریک جنسی و عاطفی در اوج خودش دارد خودش را نشان می‌دهد. جامعه در مقام تحقق می‌شود همان جامعه غربی، خوب تبدیل به فحشا می‌شود؛ یعنی وقتی جامعه را پر از محرکات جنسی کردید تبدیل به جامعه فحشا می‌شود. این چیز طبیعی‌ای است. یعنی یک اتفاق طبیعی است. الان کسانی که دارند در غرب زندگی می‌کنند نه کسانی که به شدت بر اعتقاداتشان مقاومت می‌کنند که استثنا هستند و همه جا استثنا هست. راجع به استثنا که بحث نمی‌کنیم راجع به حکم داریم بحث می‌کنیم. بحث گذاشتن یک حکم است که به جای این‌که طرف تن به فحشا بدهد نه این که صیغه را تبدیل کنید به **فحشای صیغه‌دار**، همین که باز روایت جلوی‌ش را می‌گیرد.

## امروزه صیغه در فضای فحشاست

روایت دارد: **عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمُتَعَّةِ؛** از متعه سؤال شد **فَقَالَ: إِنَّ الْمُتَعَّةَ الْيَوْمَ لَيْسَ كَمَا كَانَ؛** امروز متعه شبیه قبل نیست. الان جو را خراب کردند. الان متعه شده فحشا! باید بحث متعه را احیا کرد نه برای شما، آن بحث را باید احیا کرد! نروید تک‌جمله بگویید فلانی سر منبر گفته متعه باید احیا شود! **إِنَّ الْمُتَعَّةَ الْيَوْمَ لَيْسَ كَمَا كَانَ قَبْلَ الْيَوْمِ؛** آن روزها متعه این‌جوری نبود **إِنَّهُمْ كُنُّ يَوْمَئِذٍ يُؤْمِنُونَ؛** خانم‌هایی که قبلاً متعه می‌کردند آن‌ها

ایمان و عفاف داشتند. مرد از آن‌ها ایمن بود، می‌دانست چنین کسی همسرش است. **وَأَلْيَوْمَ لَا يُؤْمَنُ؛** امروز اصلاً به آن‌ها اعتمادی نیست! فضا یک چیز دیگر است. فضا فضای خلاف کاری است؛ یعنی قرآن چه در این آیه، چه در آیه بعد که راجع به کنیزی که موقعیت کنیزها موقعیتی بوده که صیغه می‌کردند.

### فضای سالم برای صیغه چه فضایی است؟

حالا صیغه درست چیست؟ الان افراد قصد ازدواج می‌کنند و مد شده که عقد موقتی می‌خوانند که این فعلاً نمی‌تواند خانمش را ببرد، برای این هم نمی‌توانند جهاز بدهند، می‌گویند یک عقد موقتی بخوانیم. مشخص است که ماهیت این عمل ازدواج است. می‌گویند این‌ها می‌خواهند تشکیل خانواده بدهند. ازدواج است اما موقت. یک چنین چیزی آن‌هم در فضای الان با این همه محرک جنسی. ما به این بچه‌ها می‌توانیم بگوییم نه شما! به مرد متأهل هم می‌گوییم تو را چه به این حرف‌ها!؟

وقتی خودمان جو جامعه را خراب می‌کنیم. دستی دستی فضای ارتباط با جنس مخالف را خراب می‌کنیم، می‌خواهید هیچ اتفاقی هم نیفتد؟ خوب اتفاقاتی می‌افتد. روی کاغذ که صحبت نمی‌کنیم، در واقعیات داریم صحبت می‌کنیم. این همه در ادارات دل می‌دهند و قلوب می‌گیرند، تمام است دیگر! مشکل فقط این صیغه‌های آن است؟ هزار جور فساد و فحشا کنند و با هم دوست بشوند، اشکالی ندارد؟ قرآن همه این‌ها را می‌زند. کسی نباید کسی را که دوست پسر داشته بگیرد! مگر این که حالا توبه کرده و پاک شده. این قدر این فضا فضای منفی و بدی است! همین را قرآن می‌خواهد با معیاری کنترل کند. دود این‌ها به چشم کل جامعه می‌رود از جمله خودمان. حالا هی بیاییم ازدواج را سخت بگیریم! مهریه‌ها برود بالا. مراسم سنگین شود. بعد هم اگر زنی مطلقه شد کسی او را نگیرد به لحاظ عادت اجتماعی! می‌دانید ما چقدر مطلقه داریم؟ می‌گوییم تو خودت را نگه می‌داری که سالم باشی، ولی کسی که مطلقه است در معرض آسیب است. روی کاغذ که صحبت نمی‌کنیم. می‌دانید الان چقدر مطلقه دارد زیاد می‌شود؟ از آن طرف هم مطلق زیاد است. ازدواج هم که سخت می‌شود! به لحاظ فرهنگی هم می‌گوییم کسی این‌ها را نگیرد، طبیعتاً تو چه فضایی می‌رود؟ از آن طرف هم تقبیح می‌کنیم

که کسی مگر خر است برود زن بگیرد. خودش را مشغول کند و بی‌خودی برای خودش در دسر درست کند! از این طرف هم از این چیزها می‌گوییم. فکر می‌کنید چه اتفاقی می‌افتد؟

شما مجلس برگزار می‌کنید، هتل فلان و نفری ۵۰ هزار تومان. این دودش توی چشم کل جامعه می‌رود، وقتی تو چشم جامعه رفت توی چشم خودت هم می‌رود! اصلاً ازدواج سخت می‌شود. بیداد می‌کند ازدواج نکردن! بعد این همه دختر ازدواج نکرده! طرف ۱۸-۱۹ سالش می‌شود و می‌خواهد ازدواج کند، بمباران می‌شود که تو نباید ازدواج کنی. الان بسیاری دخترها در دانشگاه هستند که می‌آیند می‌گویند خانواده من با ازدواج من مخالف هستند. چرا؟ بگذار لیسانست تمام شود بگویند خانم مهندس! باید مهندسی‌اش را بگیرد که در خواستگاری جلوی دخترخاله فرضی کم نیاوریم، از دشمن فرضی شکست نخوریم. آدم دلش می‌سوزد به حال این جوانان!

جامعه‌ای که این فضا دارد به جهت حجاب و تحریکاتش. یک اقدام دوگانه باید بشود. اولاً باید ازدواج باب شود. جلوی این چیزها را با فرمایش نمی‌شود گرفت! کلاً این چیزها را می‌شود گفت که آقا عفت بورز! ولی باید زمینه‌هایش آماده شود. به یک کسی می‌شود گفت آقا شما روزه بگیر! مگر به همه می‌شود گفت روزه بگیر! پس یک زمینه این است که ازدواج را جلو ببریم چون که اصل بر ازدواج است. برای همین در ازدواج با کنیز شما می‌بینید با دو تا قید است؛ ۱- اگر طوع و امکانات مادی نداشتید. ۲- خوف عنت داشتید؛ می‌ترسید که به گناه بیفتید، به آینه (کنیز) مراجعه کنید. یک جریانی باید بیاید ازدواج را بسازد. حتی بحث‌های نظری آن را. برخی خیلی دیوانه هستند، می‌روند خودکشی می‌کنند. یعنی نمی‌فهمد ازدواج یعنی چه؟ می‌گوید اگر این شد شد و گرنه من ازدواج نمی‌کنم. با یک طیف مردان و زنان مؤمن می‌شود ازدواج کرد. اصلاً خدا در میانه آیه می‌گوید که این‌ها گیر همدیگر می‌افتند. تو خودت آدم خوب و پاکدامن باش، از آن طرف گیر یک زن پاکدامن و خوب می‌افتی. این جزء سنن الهی است در قالب سنن اجتماعی. می‌فرماید **الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ... وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ** (نور: ۲۶) برای هم هستند **حُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ** (نور: ۳)؛ اصلاً این خبیث‌ها برای شما حرام هستند. شما خودت خوب باش! پاک باش! دریده نباش! در آن سنتی هست.

## تو اول بگو با کیان دوستی / پس آنگه بگویم که تو کیستی

البته برای انسان اختیار همیشه موجود است ولی ما در سنتی هستیم که همه جذب ارواح شبیه هم می‌شوند. برای همین داریم که می‌خواهی کسی را بشناسی از رفقاییش بشناس! من این آدم را نمی‌شناسم، رفقاییش را که می‌شناسی! اصلاً لزومی ندارد ایشان را بشناسی و تحقیق کنی، این قدر مسئله مهم است. یعنی اقرانی را که دور شما جمع می‌شوند، نگاه کنید، به خودتان امیدوار می‌شوید یا نا امید می‌شوید! یک نگاهی به دور و بر خودتان بکنید، ببینید چه کسانی دو رو بر شما هستند؟ اگر دیدید آدم‌های خوب، پاک، دست به خیر، حسابی، نمازخوان، نه اهل دغل و دروغ، دستتان را به پهنای آسمان بلند کنید، خدا را شکر کنید که کنار چنین آدم‌هایی قرار گرفته‌اید و اگر نبود! اگر دیدید دوستان شما از جنس بزن آدم‌های در رو، مال مردم‌خور، دست کج خیلی از خودتان ناامید شوید!

روایت<sup>۴</sup> است که: **لَا تَحْكُمُوا عَلَى رَجُلٍ بِشَيْءٍ حَتَّى تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ يُصَاحِبُ؛** حکم بر کسی به چیزی نکنید مگر این که ببینید مصاحبانش کیانند؟ **فَإِنَّمَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَأَقْرَانِهِ؛** مرد شناخته می‌شود با اشکال و اقران خودش. **وَيُنْسَبُ إِلَى أَصْحَابِهِ وَأَخْدَانِهِ؛** نسبتش مناسب با با اصحاب و اخدانش (خدن یعنی دوست) است، پس اولاً کار کنیم روی خودمان تا قسمت خوبی نصیبمان بشود. بحث‌های نظری و مالی ازدواج را آرام‌تر مطرح کنیم. جامعه‌ای که در خودش، با تجمل زندگی کردن و با تجمل مراسم برگزار کردن را تقبیح نمی‌کند، و حال آن که قرآن تقبیح می‌کند. می‌بینید منش دین یک جووری به جان این گروه افتاده و گفته مشکلات همه زیر سر این‌هاست.

قرآن را ببینید سوره توبه آیه ۸۵ تا ۸۷: **وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ؛** اموال و اولادشان خیلی شما را متعجب نکند **نَمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا؛** خدا می‌خواهد در دنیا این‌ها را عذاب کند **وَتَزَهَّقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ؛** جانشان را بگیرد در حالی که کافرند. «طُول» در سوره نساء آیه ۲۵ **وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً** به معنی امکانات مادی آمده. در ادامه سوره توبه می‌فرماید:



## مجاهدان از طبقه محرومین و قاعدین از طبقه مرفهین

وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ؛ وقتی که سوره‌ای نازل می‌شد و می‌گفتند ایمان بیاورید و بروید جهاد استأذَنَكَ أَوْلُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ؛ این ثروتمندان می‌آمدند اجازه می‌گرفتند که می‌شود ما نیاییم؟ وَقَالُوا دَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ (توبه: ۸۶)؛ ولمان کنید ما با نشستگان بنشینیم. گاهی اوقات اصلاً ذهن ما مادی بسته شده که از أَوْلُوا الطَّوْلِ بودن خیلی هم لذت می‌بریم. ما باید خدا را شکر کنیم که تاریخ اسلام دست اولو الطول نبوده وگرنه کسی جنگ و جهاد نمی‌رفت. ما سرسفره برکت محرومین نشستیم. اگر این محرومین زمان پیغمبر نبودند کسی جنگ نمی‌رفت و همه می‌گفتند: «استأذَنَكَ»؛ اجازه بدهید ما بمانیم! می‌شود ما جنگ نرویم؟ چه کسانی به جنگ می‌رفتند؟ همین محرومین.

همین الان هم همین‌ها جبهه‌ها و صحنه‌ها را پر می‌کنند. نوعاً این‌ها حرفشان این است که دَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ؛ ولمان کن بنشینیم! قرآن با اولو الطول پیچیده به هم و رفتند توی پر و پاچه همدیگر! از آن طرف قرآن اراذل؛ طبقات محروم را برده بالا. بحث این نیست که هرکه اولو الطول باشد این جور است اما عمده اولو الطول این جور هستند که مشکلات دین و مشکلات فرهنگی به خاطر همین صاحبان ثروت است. این‌ها هم جنگ برو و دین یاری کن نیستند. رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ (توبه: ۸۷)؛ رضایت می‌دهند که با نشستگان؛ کسانی که رفتند و تخلف کردند، بنشینند و خیلی هم خوشحال هستند. در آیه قبلش دارد که فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ؛ کیف می‌کنند که رفتیم اجازه گرفتیم که نرویم. عشق می‌کنند که نروند جنگ. مشکلات هم زیر سر این‌هاست. وَطَبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ؛ این‌ها قلبشان طبع شده مهر شده، فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ؛ نمی‌فهمند. ما کی می‌فهمیم که در یاری دین إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ (حجرات: ۱۳) مهم است! آدم باید دست و پایشان را جمع کند از این که مبادا اولو الطول بشود. حالا اگر خدا داد و آدم در راه خیر مصرف کرد، این حکایت دیگری است. نِعْمَ الْأَمْالُ الصَّالِحِ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ<sup>۵</sup> ولی عمده کسانی که دین را یاری می‌کنند این‌ها نیستند. عمده این‌ها کسانی که مشکلات جامعه به دست این‌هاست.

## از مرفهین امید خدمت نداشته باشید!

این دهک‌های بالای جامعه پدر جامعه را به لحاظ اقتصادی دارند درمی آورند. گاهی اوقات واقعاً جز پول چیز دیگری را نمی‌شناسند و نمی‌فهمند! خدمت به دین و اسلام و کار فرهنگی واقعاً از این‌ها بعید است. کمی از این‌ها می‌فهمند و الا همه حکایتش این است که پول روی پولش بگذارد و جیب ملت را «بأی نحو کان» (هر جور بشود) خالی کند. اگر هم آن‌ها را به جبهه دعوت کنید، آقا پول بده برای جبهه، یا بگویید آقا پول بده برای ازدواج جوان‌ها. من با این آدم‌ها گشته‌ام، حدس نمی‌زنم. باید یک جایی بدهند که ده برابر برگردد و الا بی‌خود خرج نمی‌کنند. اهل حساب هستند سرشان توی حساب و کتاب است. این‌ها کمک‌های بی‌شائبه به دین نمی‌کنند. نه فضای این آیه که در قرآن آیات متعدد به شما نشان می‌دهم که قرآن به پرو پای این‌ها می‌پیچد. باب کنید که ننگ باشد کسی ازدواج پرخرج بکند، آن وقت ازدواج راحت می‌شود. اگر کسی با این شرایط باز هم نمی‌تواند ازدواج کند، ازدواج موقت را راه بیندازیم که فعلاً نفقه ندهد! مسکن نخواهد. از آن طرف هم تبدیل شدن ازدواج موقت به فحشا به خاطر خودمان است یعنی مشکل فقط الان صیغه است؟ چه کسی فکر می‌کند الان مشکل، صیغه است. اگر الان بگوییم صیغه حرام، مشکل جامعه حل می‌شود؟ دیگر دخترها و پسرها ارتباط ندارند؟ همه دست و پایشان را جمع می‌کنند؟

(سؤال) در فضای بسیار آلوده متدینین هم آلوده می‌شود. تعریف متدین چیست؟ او در مسیر آلودگی می‌رود، وقتی دارد دنبال صیغه می‌رود. خودش هم می‌داند. درست است که وجاهت مذهبی به خودش می‌گیرد، ولی دنبال این مسیر و فضای به‌شدت آلوده می‌گردد. به لحاظ محیط کار، به لحاظ زن‌هایی که هستند! واقعاً باید آدم از این فضاها زنهار داشته باشد. حالا آیا صیغه، حکمت دارد یا ندارد؟ که به جای این که شخص به فضای فحشا برود، می‌گوید من تو را در قالب می‌برم. اگر هم ازدواج کردی که غلط می‌کنی از این کارها بکنی! ولی فضا آلوده است و طرف هم نمی‌تواند ازدواج کند، می‌خواهیم همه را با توصیه اخلاقی درست کنیم. بعد هم حکایت زن با

مرد متفاوت است. این‌ها را خود روان‌شناس‌ها می‌گویند. مرد نسبت به حریم‌های جنسی خیلی ضعیف است و خیلی لغزنده است.

### فضای دوستی نامشروع به ضرر مرد هم هست!

(سؤال) این سؤالی که شما می‌کنید اعم از صیغه و غیر صیغه است. در فضای غرب هم همین سؤال است. که این زن چه گناهی کرده؟ وقتی مرتب قرآن می‌گوید **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ** (نور: ۳۰)، **قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ** (نور: ۳۱)؛ چشم‌هایتان را ببندید، دوست دختر(خدن) نداشته باشید! کسی که در فضای قبل ازدواجش به دوست دختر عادت کرده، فکر می‌کنید در فضای بعد از ازدواجش درست می‌شود؟ چرا در آیه گفته متخذات اخدان؟ یا متخذی اخدان؟ با این که خدن به معنی دوست است و خودش اسم جمع است! اصلاً لزومی نداشت بگوید اخدان! چرا نگفته خدن؟ چون کسی که رفت در **فضای آلودگی** دوست، دیگر یک دوست و دو دوست ندارد؟ تبدیل می‌شود به اخدان. اگر کسی نخواست در فضای پاک و کلاسه شده دین که مطابق با فطرت است، حرکت کند، دیگر یکی و دو تا و سه تا ندارد! تعلق هم ندارد. چندسال با این است و چندسال با دیگری است. این اعم از این بحث است که صیغه باشد، یا نباشد! وقتی فضا این جوری آلوده می‌شود و خانم‌ها این جوری بیرون می‌آیند و فیلم‌های آن‌چنانی دم دست ریخته است، انسان تبدیل می‌شود به حیوان! دودش در درجه اول به چشم چه کسی می‌رود؟ زن؟ نه، خود مرد! فکر می‌کنید مرد از این **سرگشتگی مداوم** در این کوی و برزن‌ها چیز لذت‌بخشی به دست می‌آورد؟ اصلاً این جوری نیست! در این فضاها مرد مرتب دارد خودش را می‌خورد. فکر نکنید برای او چیز دلپذیری است! بالاخره ما با آقایان ارتباط داریم. ما محرم اینان هستیم. می‌آیند حرفشان را به ما می‌زنند و خودشان هم از این وضع راضی نیستند. دوست داشتند که کاش می‌شد ما هم مثل آدم‌های حسابی می‌رفتیم ازدواج می‌کردیم!

(سؤال) سوء استفاده مذهبی‌ها از صیغه را من هم قبول دارم. می‌گویم فضای صیغه در الان همان فحشا است! برای همین کسانی که می‌آیند و به من می‌گویند می‌خواهیم صیغه کنیم، من تا حالا یک موردش را هم

تأیید نکرده‌ام؛ چون می‌دانم چه فضایی است. دو تا همسر داشتن اسمش فحشا نیست. فحشا یعنی کسی که در قالب ازدواج و قالب‌های رسمی شناخته‌شده عقل و شرع، نمی‌خواهد عمل کند، کار مخفیانه می‌کند.

(سؤال) بستگی به فضای موجود دارد. فضایی که او در آن فضا این کار را کرده. این غربی‌ها به ما دو همسری را ایراد می‌گیرند بعد خودشان ده تا همسر دارند، خوب با همه هست دیگر! این فحشا نیست و بد نیست اما دو همسری فحشا است و بد است! چیزی که قالب رسمی و شناخته شده در دین دارد! هر حکمی bug پیدا می‌کند؛ چون در یک دنیای واقعی دارد ایجاد می‌شود. الان که فضای صیغه این‌جوری است کسی این کار را نمی‌کند. اما وقتی پسر از من می‌پرسد من چه کار کنم؟ من خرد می‌شوم می‌روم تو زمین! ما به عنوان مشاور شدیم چوب دو سر طلا! می‌گوید: صیغه کنم؟ می‌گویم: نه! می‌گوید: چه کار کنم؟ مگر چقدر می‌شود به روزه توصیه کرد؟ ما دستمان خالی شده از پیشنهاد.

### آلودگی زمان مجرد در زمان تأهل هم ادامه دارد

اما اگر فضا یک جوری بود که می‌شد صیغه کرد با شرایطش چون که برای صیغه کنیز هم شرایط دارد **فَأَنكِحُوهُنَّ بِأَدْنِ أَهْلِهِنَّ** (نساء: ۲۴)؛ خانواده‌ها می‌دانستند! مثل این است که به طرف غذا نمی‌دهیم بخورد و مرتب به او می‌گوییم باید مراتب قرب را طی کنی! تو اول به من غذا بده من سیر بشوم، بعد. ما فضا را پر از فحشا می‌کنیم، بعد می‌خواهیم هیچ‌کس آلوده نشود. همین بچه‌هایی که گاهی اوقات صیغه نمی‌کنند، آدم بهشان مشکوک است. نه این که تن به آلودگی داده، تالی تلو(دنبال) یک چیزهایی رفته. از کاربرات اینترنت رفته تو، از لوله آگزوزش بیرون آمده! یعنی چیزی نیست که این ندیده باشد! دانلود نکرده باشد! یک چنین پسری خودش را در معرض خیلی چیزها قرار داده. نمی‌گویم تن به تباهی داده ولی بالاخره یک چیزهایی را رد کرده. الان خانم برای مشاوره می‌آید و می‌گوید آقای ما اهل دیدن فیلم‌های آن‌چنانی است و آقا می‌گوید: من قبل ازدواج هم این فیلم‌ها را می‌دیدم! وقتی کسی روی یک دوری افتاد، یکهو با ازدواج تمام آن چیزها عوض می‌شود؟ این‌جوری نیست؛ لذا من در مقام معلم قرآن و در جمع‌بندی می‌گویم یک چنین بحثی در قرآن هست و وجودش هم

حکیمانه است؛ مثل تعدد زوجات. واجب هم نیست. تعدد زوجات افراد را می برد در قالبهای رسمی و تعیین شده، به جای قالبهای غیر رسمی و دروغین و قایمکی! یا طرف می خواهد سرپرستی کند!

باید تمام جوانب را دید. قرار نیست احکام فقط تهران را پوشش بدهد. این حکم حکیمانه است و نظامش هم حکیمانه است و باید زیرساخت هایش را درست کنیم. در مقام یک مشاوره می گویم اصلاً این کار را نکن. می پرسد چکار کنیم؟ شرمنده ام و فقط می توانم بگویم **وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا** (نور: ۳۳)؛ کسانی که نکاح نمی توانند بکنند، فعلاً عفت بورزند. چون فضای صیغه الان خلاف فضای عفت است؛ لذا اگر کسی تو فاشش برود می رود تو فاش بی عفتی! تا این که سریع تر جمع و جور بکند یک زندگی نقلی تشکیل بدهد نه خانه آن چنانی و جهاز فلان تا خداوند **حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ**؛ از فضلش شما را غنی خواهد کرد. به جای این که تن به آلودگی و فحشا بدهید، آمدید در دامن قواعد تعریف شده **يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ**؛ خداوند از فضلش شما را بی نیاز خواهد کرد.

(سؤال) جواب می ماند برای هفته بعد؛ چون باید این قضیه را مفصل توضیح بدهم چون این سؤال مربوط به آیه بعد است و باید فضای کنیز را توضیح بدهم و تبیین فضای کنیز بسیار مهم است که اصلاً به جهت فرهنگی کنیزها چه کسانی بودند؟ چه کار می کردند؟ و ارتباط اسلام با این کنیزها چه جوری است؟ چون این دو فضا خیلی شبیه هم است تا متخذات اخدان؛ دوست پسر و دوست دختر! و...

- 
۱. اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مَشْكَاهِ الضِّيَاءِ وَ ذُؤَابَةِ الْعَلْيَاءِ وَ سُرَّةِ الْبَطْحَاءِ وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ وَ يَنَابِيحِ الْحِكْمَةِ طَبِيبٍ دَوَّارٍ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمَى وَ آذَانٍ صَمٍّ وَ أَلْسِنَةٍ بَكْمٍ مُتَّبِعٍ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ» (نهج البلاغه دشتی، خطبه ۱۰۸)
  ۲. در تفسیر قرطبی از عمر نقل کرده که در خطبه اش گفت: "متعتان کانتا علی عهد رسول الله (ع) و انا انهي عنهما و اعاقب عليهما متعة الحج و متعة النساء"؛ (دو متعه در زمان رسول خدا" ص" بود، و من شما را از آن دو نهی می کنم، و بر ارتکابش عقوبت می کنم، متعه حج و متعه زنان)

---

۳. علی(ع) لولا أنّ عمر رضی اللّٰه عنه نهی عن المتعۀ ما زنی إلاّ شقی؛ اگر عمر از متعه نهی نمی‌کرد جز افراد بدبخت زنا نمی‌کردند ( بلکه به متعه رو می‌آوردند) تفسیر الطبری، ج ۵، ص ۱۳، چاپ دار الفکر بیروت؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۸۶، دار الفکر بیروت.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۷۳.

۵. صحیح، مسند أحمد (۱۹۷/۴).

۶. سوره نور، آیه ۳۳. وَلَیْسَتَغْفِرِ الَّذِیْنَ لَا یَجِدُونَ نِكَاحًا حَتّٰی یُعْزِیَهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ